

منوچهر جمالی

چرا جمشید از « بهشتی که خود در گیتی ساخته بود » تبعید گردید ؟

« روایت جمشید در شاهنامه »
خرد بهشت ساز و جشن ساز ، مطرود میگردد

در اسطوره « آدم و حوا » در تورات و قرآن ، یهوه یا الله ، بهشت ساز است . و یهوه ، به آدم و حوا تا آزمان در باغ عدن اجازه سکونت میدهد که مطیع او باشند و با نخستین نافرمانی از او ، آنها را از باغ عدن بیرون میکند . بهشت و جشن و سعادت ، فقط به بهای اطاعت از یهوه یا الله است . موبدان زرتشتی ، با جمشید که نخستین انسان در فرهنگ ایران ، پیش از زرتشت بوده است ، به شیوه ای دیگر رویارو شدند . جمشید با خرد و خواستش ، بهشت را در گیتی میسازد .

چنین سال ، سیصد همی رفت کار ندیدند مرگ اندر آن روزگار
(همه جاوید شدند که یکی از ویژگیهای بهشت است . جشن باید همیشگی باشد)
زرنج و زبدهشان نبود آگهی میان بسته دیوان بسان رهی
بفرمانش مردم نهاده دوگوش زرامش جهان پر آواز نوش
آنگاه ، همان خرد و خواست جمشیدی ، که همه را سعادت مند کرده بود ، و برای آنها جشن زندگی ساخته بود ، ناگهان تغییر گوهر میدهد ، و خرد

آفرینش جهان و انسان با موسیقی ۱۰
 جانپروا، خرد جان آزار میشود. و « بگیتی جز از خویشتن را ندید ». او
 از همه میخواهد که به خدائی او بگروند و بدینسان « منی » میکند .
 شمارا زمن ، هوش و جان در تن است بمن نگرود ، هر که اهریمن است
 گر ایدون که دانید من کردم این مرا خواند باید جهان آفرین

این روایت تازه را که موبدان از جمشید ساختند ، برضد تصویر مردم ایران از
 جمشید و مفهوم خدا بود . جم و جما ، گیاهی هستند که از تخمی میرویند که
 بهروج الصنم یا « گیاه مردم » نام دارد . بهروز که بهرام باشد ، صنم را که
 سیمرغ یا سننا باشد ، در آغوش گرفته است ، و عشق بهرام با صنم (سنم
 = سن = ارتا فرورد) ، یا اورنگ با گلچهره ، بُن پیدایش جهان و
 انسان است . پس جمشید ، روئیده از عشق خدایان و دارای گوهر و سرشت
 خدایان است ، و بنا بر این فرهنگ ، « آفریننده » برابر با « آفریده » است . گیاه
 که میروید ، تخمی پدید میآورد که میتواند همان گیاه را از سرپدید آرد . پس
 همه انسانها ، فرزند خدایان شمرده میشوند . و داستان « منی
 کردن جمشید » ، متعلق به دوره و دینی است که گوهر خدا از انسان که بُش
 جمشید بود ، بریده شده است . طبعاً کارهایی که در پیش به جمشید نسبت
 داده میشد ، و چیزی جز بهشت سازی با خردش در گیتی نبود ، با اندیشه تازه
 که بهشت را فقط اهورامزدا میسازد ، سازگار نبود . از آنجا که تصویر جمشید ،
 تصویر انسان میان مردم ایران بود ، بایستی دگرگون ساخته شود ، تا همآهنگ
 با تصویر تازه ای از انسان گردد که « کیومرث » باشد . واز آنجا که تصویر
 جمشید میان مردم ، بسیار زنده و مطاوب بود ، داستانهای او بارها دستکاری
 شده اند . از نا همآهنگیها و نا همخوانیهای این روایتها ، میتوان به داستان
 اصلی جمشید ، گام به گام نزدیکتر شد . در روایت شاهنامه ، دیده میشود که «
 جشن نوروز » ، جشن « به کمال رسانیدن بهشت مدنیت »
 است . او با ابتکارات و اکتشافات از خرد کاربرد و آزماینده خود ، به ۱-
 نخریسی و جامه بافی ۲- پیشه های گوناگون ۳- ساختن خشت و خانه که نماد
 شهر و مدنیت است ۳- ساختن گرمابه ۵- یافتن گوهرهای گرانبها ۶- بسرون
 آوردن بوهای خوش (خوش بویه ها = عطرها) کشف گیاهان داروئی و بنا
 نهادن پزشکی ۷- ساختن کشتی برای پیوند دادن میان کشورها ،
 راه میگشاید و آنگاهست که برتخت می نشیند و به آسمان پرواز میکند . این

آفرینش جهان و انسان با موسیقی ۱۱

معراج جمشید به آسمان ، يك تصوير بسیار عادی برای بیان اندیشیدن و بینش بوده است ، و هیچ گاه نشان تخطی به آسمان ، جایگاه اهورامزدا نبوده است . بینش و اندیشیدن ، پرواز برای پیوستن مرغ چهار پر ضمیر (گوهر انسان) به سیمرغ بوده است که در شاهنامه به پرواز جمشید بر دوش دیو می‌کاهد . موبدان با این داستان تحریفی ، نشان داده اند که « خرد و خواست انسان » ، سرکش و طغیانگر برضد اهورامزدا است . و ساختن بهشت بر روی زمین ، جائیکه « زرامش جهان بُد پرآواز نوش » ، با خرد و خواست انسانی ، انسان را از موبدان و مقتدران ، بی نیاز می‌سازد . بدینسان تبعید جمشید و دو نیمه ساختن او ، چیزی جز تبعید و طرد کردن « خرد انسانی » نیست ، که نیروی بهشت سازی و جشن سازی در گیتی دارد . با خرد انسانی ، نمیتوان به آسمان پرواز کرد . گواه بر اینکه بخش پایانی این داستان ، دروغیست که موبدان ساخته اند ، داستان جمشید در وندیداد است که برغم دستکاریها ، جمشید ، بهشت ساز میماند . رابطه خرد انسانی با بهشت (با دست یابی به سعادت ، با جشن همیشگی ساختن) باید بریده و گسسته شود . ولی فرهنگ نخستین ایران استوار بر مفهوم « خرد جشن ساز » بود . انسان خردی دارد که توانائی ساختن جشن و یافتن سعادت را دارد . اینست که می بینیم که نام بهمن ، که به معنای « خرد به یا اندیشیدن به » میباشد ، « بزمونه » ، یا اصل بزم است . خرد بهمنی ، خرد شاد و خندان است .